

مطالعه مدل‌های شناختی زمان در متن قرآن

بر اساس نظریه استعاره مفهومی

مرتضی قائمی^{۱*}، اختر ذوالفقاری^۲

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

۲. دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

چکیده

نظریه استعاره مفهومی ابزار مناسبی برای بررسی و تحلیل متون دینی و ازجمله قرآن کریم است و به وسیله آن می‌توان روش مفهوم‌سازی بسیاری از مفاهیم قرآنی را شناسایی نمود. هدف پژوهش حاضر شناخت شیوه قرآن در عینی‌سازی زمان به عنوان مفهومی انتزاعی است. در زبان‌شناسی شناختی در راستای درک زمان، دو مدل شناختی شخص‌محور و زمان‌محور مطرح می‌شود. پژوهش حاضر که به روش تحلیلی - توصیفی انجام شده است، به دنبال پاسخ این سؤال است که قرآن از چه روشی برای تجسم و ترسیم زمان به عنوان مفهومی مجرد و انتزاعی بهره برده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که استعاره هستی‌شناختی شیء‌انگاری، استعاره جهت، استعاره تصویری حرکتی و موقعیت عقب و جلو، زیرساخت‌های دو مدل شناختی زمان در متن قرآن هستند. علاوه بر این دو مدل در متن قرآن برای عینی‌سازی زمان از استعاره هستی‌شناختی ظرف‌انگاری، شیء‌انگاری و استعاره تصویری حجمی خارج از ساختار دو مدل شناختی نیز استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم؛ استعاره مفهومی؛ مدل شخص‌محور؛ مدل زمان‌محور.

۱. مقدمه

تلاش برای درک ابعاد گوناگون قرآن کریم از عصر نزول آغاز گردید و دانشمندان و محققان در همه دوره‌های بعدی تا عصر حاضر این تلاش را ادامه دادند و به ابعاد آن افزودند. پژوهشگران با استفاده از دیدگاه‌ها و نظریات گوناگون به عنوان ابزارهایی برای دستیابی به زبان و پیام قرآن کریم، سعی می‌کنند امکان بهره‌مندی هرچه بیشتر از این کتاب مقدس را فراهم نمایند و بیش‌ازپیش به لایه‌های پنهان آن دست یابند.

یکی از ابعاد مهم قرآن کریم، زبان و ساختار بیانی آن است که شناخت دقیق آن ما را بهتر از قبل به لایه‌های زیرین متن قرآن کریم رهنمون می‌سازد. بنابراین زبان‌شناسی اهمیت خاصی در درک عمیق‌تر قرآن و روش مفهوم‌سازی قرآنی دارد. در همین راستا، زبان‌شناسی شناختی دیدگاهی است که با استفاده از آن می‌توان برخی از ویژگی‌های زبانی و روش مفهوم‌سازی در قرآن کریم را مطالعه نمود.

یکی از محورهای اصلی در زبان‌شناسی شناختی، مبحث استعاره و روش‌های مفهوم‌سازی استعاری در زبان است. در این نظریه تأکید شده‌است که استعاره مخصوص ادبیات و زبان ادبی نیست، بلکه در همه سطوح، انواع و اشکال گوناگون زبانی وجود دارد؛ به طوری که می‌توان گفت ساختار زبان، به طور طبیعی، استعاری است و استعاره جایگاه منحصر به فردی در مفهوم‌سازی دارد. به همین سبب، نمی‌توان بدون استعاره سخن گفت؛ همچنان که نمی‌توان بدون آن شعر، سرود یا مقاله نوشت.

در چهارچوب نظریه استعاره شناختی (مفهومی) با طبقه‌بندی و تحلیل شناختی استعاره‌ها، چگونگی شکل‌گیری مفاهیم، به خصوص مفاهیم ذهنی و مجرد تحلیل و بررسی می‌شود. نظریه استعاره مفهومی با تمرکز بیشتر بر چگونگی مفهوم‌سازی مفاهیم غیرفیزیکی و مجرد، کارکرد ویژه‌ای در تحلیل متون دینی و اخلاقی دارد؛ بنابراین، برای تحلیل زبان قرآن و دستیابی به روش مفهوم‌سازی در این کتاب مقدس بسیار مناسب به نظر می‌رسد.

یکی از مفاهیم ذهنی و پرکاربرد در قرآن کریم، مفهوم زمان است. روشن شدن این دو مطلب که زمان در این کتاب آسمانی چگونه مفهوم‌سازی می‌شود و آیات قرآن در تصور مفهوم زمان از چه نوع استعارات و چه مدل‌هایی بهره می‌گیرند، به شناخت بهتر زبان این کتاب مقدس کمک

می‌نماید و نتیجه این بررسی می‌تواند در تفسیر دقیق‌تر آیات و شناخت ساختار زبانی و بیانی قرآن ایفای نقش نماید.

پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد روش قرآن در تجسم و ترسیم زمان به عنوان مفهومی مجرد و انتزاعی را بررسی کند و استعاره‌های مفهومی به‌کاربرده‌شده در این حوزه را در متن قرآن مشخص نماید. برای رسیدن به این هدف ابتدا استعاره مفهومی و انواع آن تعریف و توضیح داده شده‌اند. سپس استعاره زمان و مدل‌های آن با استعاره‌های زیرساخت آن‌ها به همراه آیاتی از متن قرآن بررسی شده‌اند.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

- در متن قرآن کدام یک از انواع استعاره‌های مفهومی برای عینی‌سازی زمان به کار رفته‌است؟
- زیرساخت استعاره‌های مفهومی شکل‌دهنده به مدل‌های زمانی در متن قرآن کدام است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های فراوانی در مورد زمان، به‌خصوص در حوزه زبان‌شناسی شناختی صورت گرفته‌است. در پژوهش‌های این حوزه رابطه زمان و استعاره بررسی شده‌است. گفتنی است هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به طور مستقل به بررسی رابطه زمان و استعاره در قرآن نپرداخته‌اند. برخی از این پژوهش‌ها عبارت‌اند از:

□ مقاله «بررسی معناشناسی استعاره زمان در داستان‌های کودک به زبان فارسی» (۱۳۹۱ش) نوشته سجودی و قنبری. در این مقاله چگونگی بیان استعاره زمان در ادبیات داستانی کودک بررسی شده‌است و استعاره «گذر زمان به‌مثابه حرکت در مکان» به عنوان شیوه درک کودکان گروه‌های سنی «الف»، «ب» و «ج» از مقوله انتزاعی زمان در زبان فارسی معرفی شده‌است. همچنین مقاله مذکور، مطابقت استعاره زمان در ادبیات داستانی کودک با دیدگاه لیکاف را نیز بررسی کرده‌است. مطالعه استعاره زمان در زبان فارسی حداکثر به علم معانی و بیان محدود بوده‌است و بررسی آن در چهارچوب نظریات نوین زبان‌شناسی و به‌ویژه علم معناشناسی شناختی در ادبیات کودک قبل از این مقاله انجام نشده‌است. مقاله حاضر تلاشی است برای

روشن کردن این جنبه ناشناخته و کمتر مطالعه شده داستان‌های کودک در زبان فارسی، از دیدگاه مطالعات نوین معناشناسی شناختی.

□ مقاله «رابطه زمان و استعاره» (۱۳۹۲ش) نوشته عیسی زادگان که بعد از طرح مباحث روان‌شناختی زمان و رابطه ادراک زمان و استعاره به جایگاه استعاره در حیطه پژوهش‌های روان‌شناختی اشاره کرده است. این مقاله به استعاره‌ها و برخی نگاشت‌های آن‌ها درباره زمان مانند «زمان به مثابه مکان یا فضایی محصور» و «زمان به مثابه شیء» پرداخته است.

□ مقاله «تبلور مفهوم زمان: بر اساس حرکات استعاری دستان» (۱۳۹۳ش) نوشته نصیب ضرابی و پهلوان‌نژاد. نویسندگان این مقاله سعی نموده‌اند با مبنا قرار دادن نظریه استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون، الگویی برای مفهوم زمان در ذهن سخن‌گویان زبان فارسی ارائه کنند. از این رو به تحلیل گروهی از حرکات استعاری دست‌ها پرداخته‌اند که فارسی‌زبانان برای اشاره به قیدهای مختلف زمان از آن‌ها استفاده می‌کنند.

۲. استعاره مفهومی

بر اساس استعاره شناختی (مفهومی)، گوینده از مفهومی که غالباً حسی، فیزیکی و تجربه‌شده است، برای درک مفهومی دیگر که غالباً عقلی، ذهنی و غیرحسی است، استفاده می‌کند و سپس با یک عبارت زبانی که استعاره زبانی نامیده می‌شود، آن را در قالب گفتار یا نوشتار ارائه می‌نماید. به عبارت دیگر «در زبان‌شناسی شناختی، استعاره مجموعه‌ای از مطابقت‌های مفهومی، یا در اصطلاح دقیق‌تر، نگاشت بین دو حوزه مفهومی مبدأ و مقصد است. مطابقت بین یک حوزه مبدأ با یک حوزه مقصد، یک استعاره مفهومی را ایجاد می‌کند. عبارت‌های استعاری زبان‌شناختی (استعاره‌های زبانی) در واقع نمونه‌های این استعاره‌های مفهومی (استعاره‌های موجود در ذهن) هستند» (کوچش، ۱۳۹۴ش: ۴۶).

لیکاف و جانسون استعاره‌های مفهومی را بر اساس نقش آن‌ها به سه نوع طبقه‌بندی کرده‌اند: الف) استعاره‌های ساختاری؛ ب) استعاره‌های هستی‌شناختی؛ پ) استعاره‌های جهتی (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴ش: ۵۴).

استعاره ساختاری «ساختار حوزه مبدأ را بر حوزه مقصد منطبق می‌کند و بدین طریق گویندگان را قادر می‌سازد یک حوزه را به وسیله حوزه دیگر درک کنند» (کوچش، ۱۳۹۳ش: ۷۵). برای مثال در استعاره ساختاری «زندگی، زراعت است»، ویژگی‌های حوزه زراعت بر حوزه مقصد یعنی زندگی فراقنی شده است. کشاورز، مزرعه، کاشت و برداشت، بذر و محصول ویژگی‌هایی هستند که از حوزه مبدأ بر بنده، دنیا، انجام عمل، اعمال و پاداش یا عقاب انطباق می‌یابند. نگاهت‌های این استعاره عبارت‌اند از:

بندگان متناظر با کشاورزان / دنیا متناظر با مزرعه / انجام عمل به مثابه عملیات کاشت / اعمال متناظر با بذر / ثواب یا عقاب متناظر با محصول برداشت شده

«استعاره‌های هستی‌شناختی درکی بنیادین و درعین حال خام از مفاهیم مقصد به دست می‌دهند که در مرحله بعد، مقدمات فهم استعاره‌های ساختاری را فراهم می‌کند» (کوچش، ۱۳۹۳ش: ۷۵). به‌طور کلی «ما برای درک رویدادها، کنش‌ها، فعالیت‌ها و وضعیت‌ها از استعاره‌های هستی‌شناختی استفاده می‌کنیم. رویدادها و فعالیت‌ها به شکل استعاری بر اساس اشیاء، فعالیت‌ها و مواد، مفهوم‌سازی می‌شوند و مفهوم‌سازی وضعیت‌ها بر اساس ظروف است» (لیکاف، ۱۳۹۴ش: ۵۸). استعاره ظرفی^۱، تشخیص^۲ و شیء‌انگاری از انواع پرکاربرد و بدیهی استعاره هستی‌شناختی هستند. برای مثال بلا و مصیبت موقعیتی است که در قرآن به مثابه ظرف تصویرسازی شده است و مظهر آن آزمایش الهی است:

﴿وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (بقره/۴۹)

در استعاره‌های جهتی از جهاتی مانند بالا - پایین، درون - بیرون، جلو - عقب، دور - نزدیک، عمیق - کم‌عمق، مرکز - حاشیه برای مفهوم‌سازی استعاری استفاده می‌شود. «این جهت‌های مکانی نتیجه ویژگی‌های جسمانی و نوع عملکرد کالبد و جسم ما در محیط فیزیکی هستند. استعاره‌های جهت‌مند، جهتی مکانی را به یک مفهوم اختصاص می‌دهند. برای مثال «شاد بالا است». این جهت‌های استعاری دلخواهی نیستند و بر اساس تجربه جسمانی و فرهنگی شکل می‌گیرند» (لیکاف، ۱۳۹۴ش: ۲۹ و ۳۰). برای مثال در متن قرآن، برای بیان و تصویرسازی مسیر سفر از استعاره

1. Container Metaphor
2. Personification

جهتی استفاده شده است. مسیری که برخی از بندگان برمی‌گزینند، رو به بالاست و مقصد در مکان بالا قرار دارد و مسیر برخی دیگر رو به پایین است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ...﴾ (اعراف/۴۰)

«برای پژوهش استعاره در قالب الگوی شناختی، لیکاف این احتمال را بررسی می‌کند که بسیاری از حوزه‌های تجربه به طور استعاری و با شمار نسبتاً اندکی از طرح‌واره‌های انگاره‌ای ساخته می‌شود» (تیلر، ۱۳۸۳ش: ۳۲۰). ریشه اصلی طرح‌واره - تصویرها، اعمال و رفتارهایی است که انجام می‌دهیم و تجربیاتی است که کسب می‌کنیم. «از ما در این جهان، اعمال و رفتارهایی بروز می‌کند؛ مثلاً حرکت می‌کنیم، می‌خواهیم، محیط اطرافمان را درک می‌کنیم و از این طریق ساخت‌های مفهومی بنیادینی پدید می‌آوریم که برای اندیشیدن درباره امور انتزاعی‌تر به کار می‌روند. به نظر جانسون تجربیات ما از جهان خارج ساخت‌هایی در ذهن ما پدید می‌آورد که ما آن‌ها را به زبان خود انتقال می‌دهیم. این ساخت‌های مفهومی همان طرح‌واره‌های تصویری‌اند» (صفوی، ۱۳۸۲ش: ۶۸).

۳. بحث و بررسی

۳-۱. استعاره زمان

زمان مفهومی انتزاعی است و از طریق چیزی ملموس و عینی درک می‌شود. «پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تفکر افراد در مورد زمان، رابطه نزدیکی با تفکر مکانی و تجارب فضایی‌شان دارد. این ارتباط ساده در تجربه می‌تواند بر اساس زبان ساخته شود. افراد از به‌کارگیری استعاره در زبان برای گفت‌وگو درباره حوزه‌های انتزاعی استفاده می‌کنند» (عیسی‌زادگان، ۱۳۹۲ش: ۹؛ به نقل از برودتسکی، ۲۰۰۲). در زبان‌شناسی شناختی در راستای درک زمان، دو مدل شناختی شخص محور و زمان محور مطرح شده است که هر دو مدل از زیرساخت‌های استعاری برخوردارند. درک زمان بر اساس تفکر مکانی و رابطه جایگاه زمان و ناظر نسبت به هم، مدل شناختی شخص محور را شکل می‌دهد. این مدل به دو مدل شناختی زمان متحرک و ناظر متحرک تقسیم می‌شود.

«در مدل شخص محور از نوع زمان متحرک، زمان به مثابه ماهیتی در حال حرکت درک می‌شود. این امر استعاره زمان در حال حرکت را ایجاد می‌کند که دارای نگرش‌های زیر است:

زمان متناظر با شیء / گذر زمان متناظر با حرکت اشیاء از کنار ناظر» (کوچش، ۱۳۹۴ش: ۷۷-۷۸).

«یکی دیگر از برداشت‌های استعاری زمان ذیل مدل شخص محور، استعاره ناظر متحرک است. نگرش‌های تشکیل دهنده این استعاره به قرار زیر است:

زمان متناظر با مکان‌های موجود در مسیر ناظر / گذر زمان متناظر با حرکت ناظر / مقدار زمانی که گذشته است متناظر با مسافتی که ناظر طی کرده است» (همان).

درک زمان بر اساس تفکر مکانی و بدون در نظر گرفتن ناظر سبب شکل‌گیری مدل زمان محور می‌گردد. «مدل زمان محور متضمن ناظر نیست؛ بلکه یک رویداد زمانی برحسب رویداد مکانی متقدم یا متأخر دیگر فهمیده می‌شود. مانند این که بگویند: دوشنبه قبل از سه شنبه است یا سه شنبه پس از دوشنبه است» (بهنام، ۱۳۸۹ش: ۲۶).

مدل‌های شخص محور و زمان محور در مفهوم‌سازی زمان در متن قرآن دارای زیرساخت‌هایی استعاری هستند. به عبارت ساده‌تر استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی و جهت‌ی که از انواع استعاره مفهومی بر اساس نقش هستند و طرح‌واره - تصویرهایی مانند طرح‌واره عقب - جلو و طرح‌واره حرکتی که از انواع استعاره مفهومی بر اساس ماهیت‌اند، زیرساخت استعاره‌هایی هستند که این دو نوع مدل را ترسیم می‌کنند. استعاره ساختاری به عنوان یکی از انواع استعاره مفهومی در زیرساخت این دو مدل نقشی ندارد.

درک زمان بر اساس تجارب فضایی انسان سبب می‌شود تا زمان در قالب استعاره ظرف‌انگاری تصویرسازی شود. در این استعاره زمان ظرف و کسانی که آن زمان را درک می‌کنند، مظهر آن به شمار می‌آیند. استعاره هستی‌شناختی ظرف‌انگاری دارای زیرساخت طرح‌واره‌ای حجمی است.

۲-۳. مدل شخص محور

استعاره هستی‌شناختی یکی از زیرساخت‌های اساسی در مدل‌های شناختی زمان و از استعاره‌های مفهومی به‌کاربرده‌شده در حوزه زمان است. ناظر و زمان دو جزء اصلی مدل شخص محور را تشکیل می‌دهند. در این مدل زمان به مثابه شیء در نظر گرفته می‌شود. اگر

زمان متحرک و ناظر ثابت باشد، مدل زمان متحرک و در حالت عکس، مدل ناظر متحرک شکل می‌گیرد. در این مدل شناختی از زمان، استعاره هستی‌شناختی شیء‌انگاری پایه و اساس تصویرسازی زمان است. در استعاره شیء‌انگاری، رویدادها، فعالیت‌ها و مفاهیم انتزاعی به صورت شیء در نظر گرفته می‌شوند و استعاره «رویداد شیء است» شکل می‌گیرد.

در مدل شخص محور/از نوع زمان متحرک، زمان شیئی در حال حرکت تصور می‌شود که حرکت آن به سوی ناظر، زمان آینده را عینی می‌سازد و عبور آن از ناظر، زمان گذشته را مجسم می‌نماید و قرارگرفتن آن در کنار ناظر، زمان حال را تصویرسازی می‌کند. در برخی از آیات قرآن، زمان به‌مثابه شیئی که در حال حرکت است، در نظر گرفته می‌شود:

﴿إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَ مَا أُنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ (انعام/۱۳۴)

فخر رازی معتقد است که منظور از «ما توعدون»، «قیامت است؛ زیرا کافران قیامت را انکار می‌کردند» (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳: ۱۵۶). در این عبارت «إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ» زمان قیامت به‌مثابه شیئی است که در حال آمدن به سوی بندگان است.

در آیه ذیل و آیات مشابه نیز اسناد «جاء» و «أجل» نمود زبانی استعاره «رویداد شیء است» هستند که زمان مرگ در آن‌ها به‌مثابه شیئی در حال آمدن به سوی بندگان مجسم شده است:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَنْقِذُوهُمْ﴾ (اعراف/۳۴)

تناظرهای استعاره «رویداد شیء است» در آیه فوق عبارت‌اند از:

زمان متناظر با شیء / بندگان متناظر با ناظر / حرکت شیء نسبت به ناظر متناظر با گذر زمان.

کانون استعاره در این گونه آیات «جاء» و «آت» است که اسناد حرکت کردن به زمان را به نمایش گذاشته و زمان به‌مثابه شیء را متجلی ساخته است. در متن قرآن درباره قیامت و فرارسیدن اجل مردمان از استعاره شیء‌انگاری استفاده شده است که به دلیل نسبت‌دادن کنش آمدن و رسیدن به زمان، حتمی بودن رخ‌دادن آن اتفاق و رویداد، تأیید و بر آن تأکید شده است و نیز ناظر که بدون حرکت است، منفعل است و از قیامت و اجل گریزی ندارد.

در نوع دوم مدل شخص محور یعنی ناظر متحرک، زمان به‌مثابه شیئی ثابت است و ناظر به آن نزدیک و یا از آن دور می‌شود:

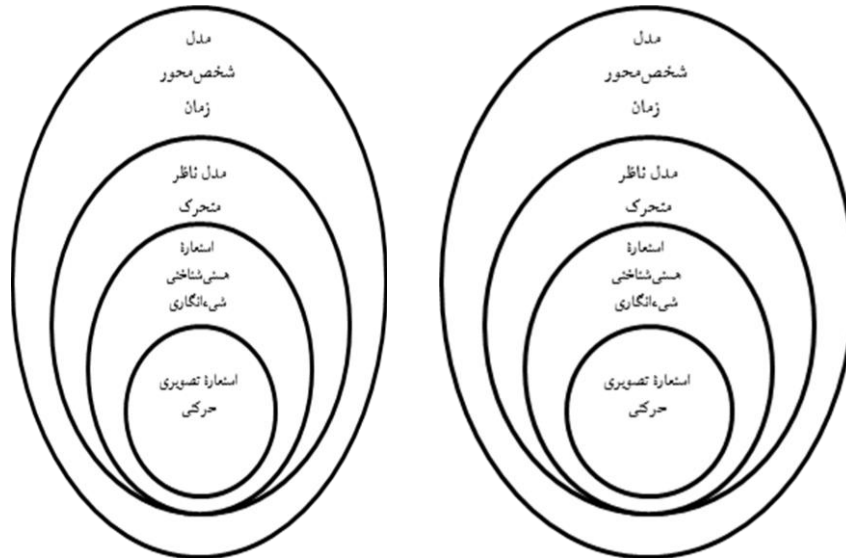
﴿...يَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ...﴾ (أنعام/۱۲)

﴿قُلِ اللَّهُ يُخَيِّبُكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ...﴾ (جاثیه/۲۶)

در این آیات حرکت ناظر به سمت زمان، با حرف جر «الی» قابل درک است. حرف جر «الی» معانی بسیاری دارد. زجاجی گفته است: «إلی بیانگر رسیدن به هدف مورد نظر است. مانند «إِنَّمَا أَنَا إِلِيكَ» یعنی تو هدف و غایت من هستی» (الزجاجی، ۱۹۸۴م: ۶۵). سیوطی در الإِتقان آورده است: «إلی حرف جری است که معانی بسیار دارد و مشهورترین معنای آن نهایت و رسیدن به غایت است. غایت می‌تواند زمان باشد مانند «أَتَمُّوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» یا مکان باشد مانند «إلی المسجد الأقصى» و یا چیز دیگر باشد؛ مانند «الأمر إِلِيكَ» (السیوطی، ۱۹۵۱م، ج ۱: ۱۵۳). در این آیات قیامت هدف و غایتی است که بندگان چه بخواهند و چه نخواهند به سوی آن برده می‌شوند. جمع شدن و برده شدن بندگان به سوی زمان قیامت، دال بر حتمی بودن قیامت و بی تأثیر بودن میل یا بی میلی بندگان به وقوع آن است.

انواع مدل شخص محور، آمیختگی جدایی ناپذیری از مفهوم حرکت دارند. در حقیقت در بنیاد استعاره‌های هستی شناختی و جهتی که به منظور درک مفهوم زمان در متن قرآن استفاده شده‌اند، با طرح‌واره حرکتی مواجهیم. «زمان و حرکت کاملاً با یکدیگر مرتبط هستند. حرکت در طول زمان رخ می‌دهد. آنچه در آینده با آن مواجه می‌شویم در مقابل ما قرار دارد (جهت‌گیری زمان)، آنچه در آینده با آن روبه‌رو می‌شویم، در حال حرکت به سمت ماست (زمان متحرک) و آنچه در آینده با آن مواجه می‌شویم، همان چیزی است که در حال حرکت به سمت آن هستیم (ناظر متحرک)» (کوچش، ۱۳۹۴ش: ۸۰).

درک زمان بر اساس طرح‌واره حرکتی سبب می‌شود در مدل زمان متحرک، زمان مانند شیئی متحرک انگاشته شود که از نقطه شروع یا مبدأ حرکت خود را آغاز کرده و تا نقطه پایان یا مقصد، مسیری را طی می‌کند. همچنین در مدل ناظر متحرک نیز برای تداعی زمان، ناظری متحرک در نظر گرفته می‌شود که از حوزه مبدأ به سوی مقصد در حرکت است و در طی مسیر از زمان به مثابه یک شیء عبور می‌کند؛ ناظر یا به سوی زمان در حرکت است یا زمان را پشت سر گذاشته است. بنابراین مدل شخص محور که شامل مدل زمان متحرک و ناظر متحرک است، دارای زیرساخت استعاره‌ای شیء‌انگاری و طرح‌واره حرکتی است.



در این آیات اسناد فعل «إقترب» به «أجل» و «حساب» بیانگر طرحواره - تصویر حرکت است. نسبت دادن فعل نزدیک شدن به زمان، بر استعاره «زمان شیء در حال حرکت است» دلالت دارد. این استعاره دارای زیرساخت استعاره شیء انگاری و تصویرسازی حرکت برای زمان است:

﴿أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ

قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف/۱۸۵)

﴿اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ﴾ (انبیاء/۱)

دیدگاه مفسران درباره «حساب» با هم تفاوت دارد. علامه طباطبایی معتقد است: «مراد از حساب - که به معنای محاسبه خدای سبحان درباره اعمال مردم در روز قیامت است - خود حساب است نه زمان آن، تا بگوییم «گفتن اینکه حساب نزدیک شد، نوعی مجازگویی است و کلمه زمان در تقدیر است» هر چند که بعضی از مفسرین بر آن اصرار ورزیده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴: ۳۴۳). اما برخی از مفسران مانند حویزی، معتقدند که منظور از «حساب»، قیامت است و قیامت و زمان آن است که نزدیک می‌شود (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۴۱۲).

در آیه ذیل نیز منظور از «الْوَعْدُ الْحَقُّ» در «وَأَقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ» قیامت است و معنای عبارت، آن است که زمان قیامت نزدیک می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷: ۱۰۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴: ۴۶۱):

﴿وَأَقْرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارِ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ (انبیاء/۹۷)

۳-۳. مدل زمان محور

مدل زمان محور متضمن ناظر نیست؛ بلکه یک رویداد زمانی برحسب یک رویداد مکانی دیگر که پیشین یا پسین است، فهمیده می‌شود. این مدل دربرگیرنده استعاره جهتی است و زمان به مثابه مکان در نظر گرفته می‌شود و حوزه مبدأ مکانی عقب - جلو بر زمان فراقنی می‌گردد.

با بررسی استعاره‌ها، تمثیل‌ها و عبارت‌هایی که درباره زمان به کار رفته‌اند، درمی‌یابیم که در هر زبان، بسته به نوع دیدگاه بومی و فرهنگی نسبت به زمان، مکان عقب و جلو بر زمان‌های مختلف حال، گذشته و آینده به صورت‌های متفاوتی انطباق داده شده‌است. برای نمونه «لیکاف و جانسون بیان می‌کنند که در زبان انگلیسی زمان‌های آینده، حال و گذشته به عنوان مفاهیمی که به ترتیب در مقابل کنار و پشت سر ما قرار دارند، درک می‌شوند. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد که با استعاره‌هایی مفهومی روبه‌رو هستیم که دارای این نگاهت‌ها هستند:

حال متناظر با جایگاه ناظر / آینده متناظر با فضای مقابل ناظر / گذشته متناظر با فضای

پشت سر

لیکاف و جانسون این مجموعه نگاهت را استعاره جهت‌گیری زمان می‌نامند. این استعاره منجر به آن زبان استعاری می‌شود که ما برای صحبت در مورد آینده، گذشته و حال از آن بهره می‌بریم. مانند:

دیگه همه چیز رو پشت سر گذاشتیم - ما به آینده چشم دوخته‌ایم» (کوچش، ۱۳۹۴ش: ۷۴).

در متن قرآن، مدل زمان محور به این شکل که زمان به مثابه مکان در نظر گرفته شود، استفاده شده‌است؛ اما در این استعاره‌ها، تداعی زمان آینده و گذشته به مثابه مکان، متفاوت از زبان انگلیسی است. بر اساس مدل زمان محور در متن قرآن با چهار استعاره جهتی بنیادی روبه‌رو هستیم که عبارت‌اند از:

زمان گذشته در جلو است و بالعکس / زمان آینده پشت سر است و بالعکس.

با مطالعه تفاسیر آیاتی از قرآن کریم که در آن‌ها اشاره به زمان وجود دارد، درمی‌یابیم که این زبان برخلاف زبان انگلیسی یک نگاهت واحد در مورد زمان گذشته یا آینده وجود ندارد. در تفسیر

برخی از آیات، زمان گذشته متناظر با فضای مقابل و گاه متناظر با فضای پشت سر در نظر گرفته شده است. در مورد زمان آینده نیز چنین است. پذیرفتن هر یک از این نگاهت‌ها در مورد زمان گذشته و آینده، سبب رد این موضوع نخواهد شد که مدل زمان‌محور در متن قرآن دارای زیرساخت استعاره‌جهتی است. در صورت پذیرش هر کدام از این نگاهت‌ها، زمان با فرافکنی حوزه مبدأ جهت، تصویرسازی شده است.

آیه زیر از نمونه آیاتی است که در پس‌زمینه آن نگاهت «زمان گذشته متناظر با مکانی در پشت» تصویرسازی شده است.

﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا

خاسرین﴾ (مانده/۲۱)

در این آیه زمان گذشته با واژه «أدبار» بیان شده است. «دُبُر الشیء خلاف جلوی آن است» (راغب، بی تا: ۲۱۹) و به معنای پشت چیزی است. بنابراین در این آیه حوزه مبدأ مکان پشت سر است که بر حوزه مقصد یعنی زمان گذشته انطباق داده شده است.

«علم خداوند نسبت به گذشته و آینده یکسان است، به خلاف علم انسان که فقط نسبت به گذشته است» (قرائی، ۱۳۸۸ش، ج ۵: ۴۴۲). بنابراین زمان گذشته از آن جهت با استعاره جهتی زمان گذشته پشت سر است، عینی و محسوس شده است که انسان به آن آگاهی دارد؛ همانند چیزی که دیده است و از کنارش عبور کرده و اینک آن را پشت سر گذاشته است.

در آیات زیر نیز برای سخن گفتن از زمان گذشته، از واژه «أعقاب» استفاده شده است. این واژه جمع «عقب» و به معنای «پشت پا» (راغب، بی تا: ۴۴۲) است. در این آیات نیز زمان گذشته به عنوان شیئی دارای زمان و مکانمند شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّي تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْفُرُوا يَكْفُرُوا عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾ (آل

عمران/۱۴۹)

﴿يَكْفُرُوا عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾

یعنی شما را به سوی کفر بازمی گردانند، چنان‌که پیش از این بودید» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۳۰۰؛ طبرسی، بی تا، ج ۴: ۲۹۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱: ۴۹۹). بنابراین بازگشت به زمان گذشته که در آن کافر

بوده‌اند، به‌مثابه بازگشت به پشت سر است. بنابراین «زمان گذشته در پشت سر است»، استعاره جهت‌ی است که در پس این عبارت زبانی نهفته است.

در متن قرآن در برخی آیات زمان آینده، در پشت سر مکانمندی‌سازی شده است. مکان پشت سر از آن نظر بر زمان آینده انطباق داده می‌شود که آینده ناشناخته و نامعلوم است و همانند چیزی است که در پشت سر قرار دارد و انسان قادر به دیدن آن و آگاهی نسبت به آن نیست و زمان گذشته در مکان جلو در نظر گرفته شده است، به آن دلیل که انسان نسبت به گذشته آگاهی دارد و همانند چیزی است که در مقابلش قرار گرفته است و آن را می‌بیند. در آیات زیر فرافکنی جهت پشت بر زمان آینده و فرافکنی جهت جلو بر گذشته قابل مشاهده است:

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُم مِّنْ حَشِيَّتِهِ
مُشْفِقُونَ﴾ (انبیاء/ ۲۸)

«دو جمله «ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» و «ما خَلْفَهُمْ» را به اعمال گذشته و آینده آنان تفسیر کرده و گفته‌اند: معنایش این است که خداوند آنچه را که تاکنون کرده‌اند و آنچه را که بعداً می‌کنند می‌داند» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴: ۳۸۸).

﴿... يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ...﴾ (بقره/ ۲۵۵)

«... آنچه را پیش روی مردم است [که نزد ایشان حاضر و مشهود است] و آنچه را پشت سر آنان است [که نسبت به آنان دور و پنهان است] می‌داند...»

در آیه بالا نیز منظور از «ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» زمان گذشته و مراد از «ما خَلْفَهُمْ» زمان آینده است» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۰۱).

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ (طه/ ۱۱۰)

طبرسی درباره این آیه توضیحات بیشتری داده، می‌گوید: در تفسیر و بیان این آیه وجوهی گفته‌اند:

۱) می‌داند آنچه در مقابل آن‌هاست، یعنی چیزهایی که در دنیا واقع شده و آنچه پشت سر آن‌هاست، یعنی امور آخرت (از: مجاهد و سدی).

۲) می‌داند غیب مربوط به گذشته «ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» را و غیب مربوط به آینده «و ما خَلْفَهُمْ» را (از ابن جریر).

۳) می‌داند آنچه هنوز نیامده و نشده و در پیش رو است «ما بَيَّنَّ آيَاتِهِمْ» و آنچه گذشته و واقع شده و پشت سر قرار گرفته است «ما خَلَقَهُمْ» (از ضحاک) (طبرسی، بی تا، ج ۳: ۱۰۸-۱۰۹).

در جمع‌بندی دیدگاه این مفسران باید به نوع مدلی که برای زمان از منظر هر یک در نظر گرفته شده است، توجه کنیم. در مدل زمان‌محور چنان‌که بیان شد، به زمان به‌مثابه مکان نگریسته می‌شود. بر همین اساس، آینده چون مکانی نامشخص در پشت سر، گذشته چون مکانی شناخته‌شده در مقابل است که واضح و قابل دید است. اما اگر بر اساس مدل شخص‌محور از نوع ناظر متحرک و زمان ثابت به این آیات بنگریم، با نظر ضحاک هم عقیده خواهیم شد؛ یعنی زمان به‌مثابه شیئی ثابت است و شخص ناظر به سمت آینده به عنوان یک شیء در جلو حرکت می‌کند. همین شخص، از زمان گذشته به‌مثابه شیئی ثابت در پشت سر، عبور کرده و آن را پشت سر گذاشته است.

زمان از جمله مواردی است که برای عینی‌سازی آن گاهی از استعاره‌هایی استفاده می‌شود که زیرساخت آن‌ها را طرح‌واره موقعیت عقب - جلو شکل می‌دهد. مدل زمان‌محور مدلی است که در آن زمان به‌مثابه مکان در نظر گرفته می‌شود. پایه و اساس این مدل، طرح‌واره موقعیت عقب - جلو است.

«طرح‌واره موقعیت عقب - جلو در مرحله اول برای بدن انسان به کار می‌رود. جلوی بدن انسان طرفی است که اندام‌های مهم حسی، به‌ویژه چشم‌ها قرار گرفته‌اند. قسمت جلو همچنین روبه‌روی جهتی است که معمولاً انسان حرکت می‌کند. یک استعاره مفهومی بسیار متداول این طرح‌واره در موقعیتی زمانی به کار می‌رود که آینده را در جلو به تصویر می‌کشد. برای مثال چشم‌به‌راه آینده باش در جایی که گذشته پشت ماست. مانند برگرد به گذشته» (تیلر، ۱۳۸۳: ۳۲۱).

بر اساس طرح‌واره موقعیت عقب - جلو، زمان گذشته، حال و آینده بر اساس مکان تصویرسازی می‌شوند و استعاره‌های جهتی از قبیل «زمان گذشته عقب است و بالعکس» و «زمان آینده عقب است و بالعکس» شکل می‌گیرد که در پس عبارات قرآنی درباره زمان نهفته‌اند. در پس زمینه آیات ذیل، این طرح‌واره - تصویر وجود دارد:

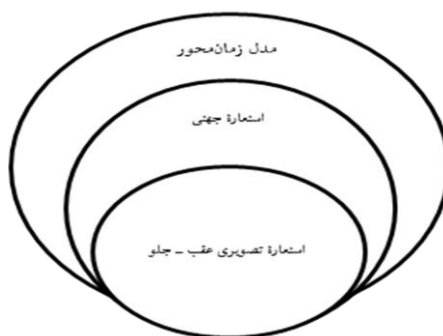
﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ مِنْهُمْ مِنْ حَشِيَّتِهِ

مُشَفِّعُونَ﴾ (انبیاء/ ۲۸)

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ (حج/ ۷۶)

در زبان فارسی و انگلیسی زمان گذشته در پشت سر و زمان آینده در مقابل و زمان حال در کنار ناظر است. در متن قرآن زمان آینده گاهی از آن جهت که مبهم و ناشناخته است، در پشت سر و گاهی از آن جهت که ناشناخته است و باید کشف شود، در مقابل مکانمندسازی می‌شود. در حالت اول زمان آینده مانند مکانی است که پشت سر قرار دارد و فرد قادر به دیدن و شناختن آن نیست و با عبارت «ما خلفهم» نشان داده می‌شود و در حالت دوم زمان آینده مکانی است که برای فرد ناشناخته است و در مقابل اوست و فرد به سوی آن می‌رود تا آن را بشناسد و با عبارت «ما بین ایدیهیم» تصویرسازی می‌شود.

زمان گذشته گاهی در جلو و گاهی در پشت سر تداعی شده است. هر دو نوع این مکانمندسازی به دلیل شناختی است که انسان نسبت به زمان گذشته دارد. زمانی که در جلو مکانمند می‌شود و برای تصور آن، از عبارت «ما بین ایدیهیم» استفاده می‌شود، به مثابه مکانی است که قابل دیدن است و انسان ماهیت آن را می‌شناسد. زمانی که در پشت سر تصور می‌گردد و با عبارت «ما خلفهم» تداعی شود، به مثابه مکانی است که آدمی آن را دیده، پشت سر گذاشته و می‌شناسد. اگر زمان گذشته و آینده را در روبه‌رو یا در پشت سر تصور کنیم، مدل زمان‌محور دارای زیرساخت‌های استعاری زیر است:



دو مدل شناختی زمان، دربرگیرنده همه استعاره‌هایی نیستند که در متن قرآن برای عینی‌سازی زمان به کار برده شده‌اند. گاه با استعاره‌ها و طرح‌واره‌هایی روبه‌رو هستیم که در

زیرساخت این دو مدل گنجانده نمی‌شوند و به صورت مستقل از این دو مدل، زمان را تصویرسازی می‌کنند. استعاره هستی‌شناختی شیء‌انگاری و ظرف‌انگاری از جمله این استعاره‌ها هستند:

شیء‌انگاری

در برخی آیات زمان به‌مثابه شیء انگاشته شده‌است، اما ناظر در استعاره جایی ندارد؛ بلکه زمان شیئی است که کسی مالک آن است، مانند آیه ۴ سوره فاتحه: ﴿مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ﴾ در چنین حالتی عبارت زبانی، دارای استعاره هستی‌شناختی شیء‌انگاری است.

۴-۳. ظرف‌انگاری

یکی از انواع استعاره هستی‌شناختی، ظرف‌انگاری است. در این نوع از استعاره، مفهوم را ظرفی می‌دانیم که دارای درون و بیرون است. در حقیقت «ما انسان‌ها موجوداتی برخوردار از جسم هستیم که سطح پوستمان مرز ما را نسبت به بقیه جهان هستی مشخص می‌سازد و ما سایر قسمت‌های جهان را خارج از وجود خودمان تجربه می‌کنیم. هر یک از ما ظرفی با یک سطح مرزی و یک جهت درون - بیرون هستیم و این ویژگی خود را به دیگر اشیاء فیزیکی که به‌واسطه سطوح خود مقید می‌شوند، نسبت می‌دهیم و بنابراین آن اشیاء را نیز ظرفی برخوردار از درون و بیرون به شمار می‌آوریم» (لیکاف، ۱۳۹۴: ۵۵).

استعاره هستی‌شناختی «زمان به‌مثابه ظرف است» استعاره ظرف‌انگاری است که در متن قرآن، در بسیاری از موارد برای تصویرسازی زمان از آن استفاده شده‌است. در آیه زیر، شب به‌مثابه ظرفی مانند خانه یا خیمه انگاشته شده‌است که بندگان در آن می‌آرامند:

﴿أَمْ يَرَوْنَ أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾

(نمل/۸۶)

حرف جر «فی» دارای معانی متعددی است که ظرفیت معنای اصلی آن به شمار می‌آید. استفاده از حرف جر «فی» در کنار ضمیری که به «لیل» برمی‌گردد، کانون استعاره است و بر تصور شب به عنوان ظرف دلالت دارد.

در آیه ذیل و آیات مشابه نیز، شب و روز به‌مثابه ظرفی انگاشته شده‌اند که یکی در دیگری فرو می‌رود و بیرون می‌آید و به این ترتیب گردش شب و روز به تصویر کشیده شده‌است:

﴿تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ...﴾ (آل عمران/۲۷)

در این گونه آیات مسئله «تغییر تدریجی شب و روز، کوتاه شدن شب در نیمی از سال که از آن تعبیر به داخل شدن شب در روز شده است و بلند شدن شب‌ها در نیم دیگر (دخول روز در شب)» (مکارم، ۱۳۷۱ ش، ج ۲: ۴۹۳) مطرح شده است. واژه «تولج» با معنای «دخول» و حرف «فی» کانون‌های استعاری هستند که نشان می‌دهند شب و روز به عنوان دو مصداق زمان به‌مثابه ظرف انگاشته شده‌اند و هر یک مظروف دیگری است.

استعاره هستی‌شناختی ظرف‌انگاری دارای زیرساخت طرح‌واره‌ای حجمی است. «طرح‌واره حجمی^۱، طرح‌واره انگاره‌ای است که یک ظرف را با درون و بیرون آن در قلمرو فضایی سه‌بعدی بازنمایی می‌کند. صورت‌های زبانی مثل «واژه‌های تهی»، «عقاید را در قالب واژگان ریختن» و حالت‌های عاطفی مثل «به دل افتادن»، «در دل جای دادن» به صورت ظرف مفهوم‌سازی شده‌اند» (تیلر، ۱۳۸۳ ش: ۳۲۰). این طرح‌واره از اصلی‌ترین طرح‌واره‌های تصویری به شمار می‌آید و بسیار فراگیر و پرکاربرد است. کانون استعاری در بسیاری از طرح‌واره‌های تصویری حجمی بر روی پس‌زمینه‌ای از حروفی چون «فی» و «من» و یا افعالی مشتق از ریشه «دخل» قرار دارد که حجم داشتن را تداعی می‌کنند.

در آیه زیر که شب و روز به‌مثابه ظرف و موجودات و انسان‌ها به‌مثابه مظروف آن انگاشته شده‌اند، حرف «فی» که معنای اصلی آن ظرفیت است، دال بر این ظرف‌انگاری است:

﴿وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (أنعام/۱۳)

در واقع شب و روز به‌مثابه گهواره‌ای انگاشته شده‌اند که عناصر بسیط عالم و مولیدی که از ترکیب آن‌ها با یکدیگر متولد می‌شود، همه در آن گهواره تربیت می‌شوند (ن. ک: طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۷: ۳۷). بنابراین شب و روز ظرف و موجودات مظروف آن‌ها تصور شده‌اند.

﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ...﴾ (فاطر/۱۳)

در این گونه آیات دو استعاره زیرساخت هم قرار گرفته‌اند تا عبارتی زبانی بیافرینند که زمان را به مثابه ظرف تداعی می‌کند. این زیرساخت‌ها عبارت‌اند از استعاره هستی‌شناختی ظرف‌انگاری و استعاره تصویری حجمی.

۴. نتیجه‌گیری

بنا بر پژوهش حاضر این نتیجه به دست آمد که استعاره زمان در متن قرآن در قالب دو مدل شخص‌محور و زمان‌محور و همچنین استعاره ظرف‌انگاری و شیء‌انگاری تصویرسازی شده‌است. دو مدل شخص‌محور و زمان‌محور دارای زیرساخت‌های استعاری هستند. این زیرساخت‌های استعاری عبارت‌اند از:

استعاره هستی‌شناختی شیء‌انگاری: در مدل شخص‌محور از نوع زمان متحرک، زمان به مثابه شیئی در حال حرکت در نظر گرفته می‌شود. در آیات قرآن، استعاره «رویداد شیء است» و زیر استعاره «زمان شیء است» به همراه نگاشت‌های «زمان متناظر با شیء در حال حرکت» و «حرکت شیء از کنار ناظر متناظر با گذر زمان» به کار رفته‌است. در نوع دوم مدل شخص‌محور یعنی ناظر متحرک، زمان به مثابه شیئی ثابت است و ناظر به آن نزدیک و یا از آن دور می‌شود. در این مورد کانون استعاری بیشتر بر حرف جر «الی» متمرکز است. علاوه بر آن که استعاره شیء‌انگاری زیرساخت دو مدل شناختی زمان است، گاهی به صورت مجزا و خارج از حیطه این دو مدل برای تصویرسازی زمان به کار می‌رود و زمان به مثابه شیئی انگاشته می‌شود که در مالکیت مالکش یعنی خداوند است.

استعاره جهتی: «زمان گذشته در جلو است و بالعکس» / «زمان آینده پشت سر است و بالعکس»: در مدل زمان‌محور که متضمن ناظر نیست، بلکه یک رویداد زمانی برحسب رویداد مکانی متقدم یا متأخر دیگر فهمیده می‌شود، استعاره جهتی و طرح‌واره موقعیت عقب - جلو زیرساخت این مدل هستند. در این استعاره زمان به مثابه مکان در نظر گرفته می‌شود و حوزه مبدأ مکانی عقب - جلو بر زمان فراقنی شده‌است. در متن قرآن تداعی زمان آینده و گذشته به مثابه مکان متفاوت از زبان انگلیسی است. نگاشت‌های استعاره جهتی درباره زمان در زبان انگلیسی عبارت‌اند از: حال متناظر با جایگاه ناظر / آینده

متناظر با فضای مقابل ناظر / گذشته متناظر با فضای پشت سر. این در حالی است که در متن قرآن زمان آینده و گذشته گاهی در پشت سر و گاه در جلو تصویرسازی شده‌اند. در جمع‌بندی بین دیدگاه‌های مختلف در این زمینه باید به نوع مدلی که برای زمان از منظر هر یک در نظر گرفته شده است، توجه کنیم. در مدل زمان محور، به زمان به مثابه مکان نگریسته می‌شود. بر همین اساس است که آینده چون مکانی نامشخص در پشت سر، گذشته چون مکانی شناخته شده در مقابل است و واضح و قابل دید است. اما بر اساس مدل شخص محور از نوع ناظر متحرک و زمان ثابت، زمان به مثابه شیئی ثابت است که شخص ناظر به سمت آینده به عنوان یک شیء در سمت جلو در حرکت است و به سوی آن می‌رود و همین شخص، از زمان گذشته به مثابه شیئی ثابت در پشت سر، عبور کرده و آن را پشت سر گذاشته است.

استعاره تصویری حرکت: مفهوم حرکت از مدل شخص محور قابل انفکاک نیست. در بنیاد استعاره‌های هستی‌شناختی شیء‌انگاری که در راستای درک مفهوم زمان در متن قرآن استفاده شده‌اند، با طرح‌واره حرکتی مواجهیم. مدل شخص محور که بر پایه استعاره شیء‌انگاری شکل گرفته است، دارای زیرساخت استعاره تصویری حرکت ناظر و زمان نسبت به هم است.

استعاره تصویری موقعیت عقب - جلو: پایه و اساس مدل زمان محور که در آن زمان به مثابه مکان در نظر گرفته می‌شود، استعاره جهت‌ی و طرح‌واره موقعیت عقب - جلو است. بر اساس این طرح‌واره زمان گذشته، حال و آینده بر اساس مکان تصویرسازی می‌شوند و استعاره‌های جهت‌ی مانند «زمان گذشته عقب است و بالعکس» و «زمان آینده عقب است و بالعکس» شکل می‌گیرد که در پس عبارات قرآنی درباره زمان نهفته‌اند.

استعاره هستی‌شناختی ظرف/انگاری: در متن قرآن در برخی از آیات زمان به مثابه ظرفی است که بندگان مطروف آن هستند و در آن گنجانده شده‌اند. کانون استعاری در این موارد بر حرف جر «فی» و «من» و یا افعالی است که دال بر ظرفیت هستند.

کتابنامه

۱) کتاب‌ها

عربی

- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات مُجد علی بیضون.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵)، *تفسیر نور الثقلین*، القاهرة: اسماعیلیان.
- الرجاجی، ابوقاسم (۱۹۸۴)، *حروف المعانی*، تحقیق علی توفیق الحمد، الأردن: مؤسسة الرسالة.
- زنجشیری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دار الکتب العربی.
- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۹۵۱)، *الإتقان فی علوم القرآن*، القاهرة: نشر مصطفی البابی الحلبی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، طهران: ناصر خسرو.

فارسی

- تیلر، جان رابرت (۱۳۸۳)، *بسط مقوله مجاز و استعاره*، مترجم: مریم صابری پور نوری فام، مجموعه مقالات استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی با همکاری گروه مترجمان، به کوشش فرهاد ساسانی (صص ۳۵-۶۷)، تهران: سوره مهر.
- صفوی، کورش (۱۳۸۲)، *فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی‌تا)، *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، تهران: فراهانی.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۲)، *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: سخن.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کوچش، زلتن (۱۳۹۳)، *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*، مترجم شیرین پورابراهیم، تهران: سمت.
- (۱۳۹۴)، *استعاره در فرهنگ؛ جهانی‌ها و تنوع*، مترجم نیکتا انتظام، تهران: سیاه‌رود.
- لیکاف، جورج و جانسون، مارک (۱۳۹۴)، *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*، مترجم: پورابراهیم، شیرین، تهران: علم.

مطالعه مدل‌های شناختی زمان در متن قرآن بر اساس نظریه استعاره مفهومی مرتضی قائمی، اختر ذوالفقاری

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

مقالات

بهنام، مینا (۱۳۸۹)، «استعاره مفهومی نور در دیوان شمس»، مجله نقد ادبی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۹۱-۱۱۴.

عیسی‌زادگان، علی، (۱۳۹۲)، «رابطه ادراک زمان و استعاره»، نشریه بازتاب دانش، تهران: دوره هشتم، شماره‌های ۲۷ و ۲۸، شماره صص ۶-۱۳.

دراسة النماذج المعرفية للزمن في النص القرآني

استناداً إلى نظرية الاستعارة المفهومية

مرتضى قائمي^{١*}، اختر ذوالفقاري^٢

١. أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة بوعلی سینا

٢. الدكتوراة في اللغة العربية وآدابها بجامعة بوعلی سینا

الملخص

نظرية الاستعارة المفهومية هي أداة مناسبة لدراسة وتحليل النصوص الدينية، بما في ذلك القرآن الكريم. من خلال هذه النظرية، يمكن تحديد طريقة وضع المفاهيم للعديد من المفاهيم القرآنية. الغرض من هذه الدراسة هو التعرف على الطريقة القرآنية في تجسيم الوقت كمفهوم تجريدي. في اللسانيات المعرفية، من أجل فهم الوقت، يتم تقديم نموذجين إدراكيين أحدهما يعتمد على الشخص ويستند الآخر على الوقت. أجريت الدراسة الحالية باستخدام المنهج الوصفي-التحليلي وتسعى إلى الإجابة عن هذا السؤال: ما هو المنهج القرآني في ترسيم وتجسيم الوقت كمفهوم تجريدي؟ تشير نتائج هذه الدراسة إلى أنّ الإستعارة الوجودية المادية والاستعارة الاتجاهية الاستعارة التصويرية الحركية وموقع الأمام والخلف تشكل البنى التحتية للنموذجين المعرفيين للوقت في نص القرآن. بالإضافة إلى هذين النموذجين لتجسيم الوقت في النص القرآني، استخدمت الإستعارة الوجودية الظرفية والمادية والإستعارة التصويرية الحجمية خارج بنية النموذجين المعرفيين أيضاً.

الكلمات الرئيسية: القرآن الكريم؛ الاستعارة المعرفية؛ النموذج المتمحور على الشخص؛ النموذج المتمحور على الزمن.